**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه203 – 27/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

بحث در حدیث لا تعاد و جمع آن با حدیث فرض الصلاه بود. در حدیث فرض الصلاه دو فقره توجه و دعا به عنوان فرض ذکر شده که در حدیث لا تعاد اشاره ای به آن نیست. در جلسه گذشته معنای توجه و نحوه جمع بین حدیث لا تعاد و فرض الصلاه در این فقره بیان شد. در این جلسه معنای دعا و کیفیت جمع بین این دو حدیث در این فقره بیان خواهد شد.

**مراد از دعا در روایت فرض الصلاه**

**تمسک به روایت فرض الصلاه بر وجوب قنوت**

در روایتی امامG فروض یا فرائض صلاه را هفت چیز شمرده است. مرحوم شهید در ذکری[[1]](#footnote-1) به این روایت برای کسانی که قنوت را واجب می دانند، استدلال کرده است. مرحوم شهید از ابن ابی عقیل وجوب قنوت در نمازهای جهریه و از ابن بابویه وجوب مطلق قنوت را نقل کرده و بر آن استدلال می کنند. مراد از ابن بابویه، شیخ صدوق بوده و اشاره ایشان به کلام شیخ صدوق در فقیه است: **« وَ الْقُنُوتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَنْ تَرَکَهَا مُتَعَمِّداً فِی کُلِّ صَلَاةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ قُومُوا لِلّهِ قانِتِینَ یَعْنِی مُطِیعِینَ دَاعِینَ وَ أَدْنَی مَا یُجْزِی مِنَ الْقُنُوتِ أَنْوَاعٌ مِنْهَا ... »**[[2]](#footnote-2) مرحوم شهید در ادامه استدلال هایی را بر وجوب اقامه کرده که یکی از آنها این است: **« و فی صحیح زرارة عن الباقر علیه السلام و سأله عن الفرض فی الصلاة، فقال: «الوقت، و الطهور، و القبلة، و التوجّه، و الرکوع، و السجود، و الدعاء» و ما سوی ذلک؟ «سنّة فی فریضة» و لا ریب انّ القنوت دعاء، و لا قائل بوجوب دعاء فی الصلاة غیره.»**[[3]](#footnote-3)

ایشان در ادامه استدلال های مطرح شده برای وجوب قنوت را مورد مناقشه قرار داده و در ردّ استدلال به روایت فروض الصلاه می فرماید: **«و الدعاء جاز حمله علی القراءة و باقی الأذکار الواجبة، فإن معنی الدعاء فیها.**

**و احتجا بقوله تعالی وَ قُومُوا لِلّهِ قانِتِینَ. و جوابه: ان معنی قانِتِینَ مطیعین، سلمنا انه بمعنی القنوت، و لکن لا دلالة فیه علی الوجوب، لأنّه أمر مطلق، و لو دلّ لم یدلّ علی التکرار، و لأنّ الصلاة مشتملة علی القراءة و الأذکار و فیها معنی الدعاء، فیتحقق الامتثال بدون القنوت.»**[[4]](#footnote-4)

مرحوم شیخ بهایی[[5]](#footnote-5) به تفصیل درباره کلام شهید اول بحث کرده و مرحوم شیخ محمد پسر صاحب معالم هم در استقصاء الاعتبار[[6]](#footnote-6) نیز مفصل وارد بحث شده که ما وارد ریزه کاری های مباحث نشده و تنها به چند بحث اشاره می شود.

**بحث** **اول: آیه ی قرآن دالّ بر وجوب قنوت**

اولین نکته این است که اگر مراد از دعا در روایت فرض الصلاه قنوت باشد، باید آیه ای از قرآن دال بر وجوب قنوت باشد زیرا معنای فرض مطابق مشهور عملی است که وجوب آن به قرآن ثابت شده است.

آیه ای که برای وجوب قنوت به آن اشاره شده، آیه **«حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاَةِ الْوُسْطَی وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ»**[[7]](#footnote-7) است. مرحوم علامه در مختلف،[[8]](#footnote-8) در این که قوموا لله قانتین درباره نماز باشد، مناقشه داشته و در استقصاء الاعتبار چکیده کلام علامه نقل شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

در استقصاء الاعتبار این کلام از علامه نقل شده است**:« و الجواب: المنع من ارادة صورة النزاع، إذ لیس فیه دلالة علی وجوب القنوت فی الصلاة، أقصی ما فی الباب وجوب الأمر بالقیام للّه إن قلنا بوجوب المأمور به، و کما یتناول الصلاة فکذا غیرها. سلّمنا وجوب القیام فی الصلاة، لکنّها کما یحتمل وجوب القنوت یحتمل وجوب القیام حالة القنوت، و هو الظاهر من مفهوم الآیة، و لیس دلالة الآیة علی وجوب بحالة القیام الموصوف بالقنوت بأولی من دلالتها علی تخصیص الوجوب بحالة القیام، بل دلالتها علی الثانی أولی لموافقته البراءة الأصلیة.»** و پس از وارد بحث در کلام علامه شده است.

مرحوم علامه دو اشکال اصلی به استدلال به آیه بر وجوب قنوت دارد. اول آنکه: آیه روشن نیست در نماز بوده و می توانددر غیر نماز باشد. دو آنکه: آیه می تواند دالّ بر وجوب قیام حال القنوت باشد نه وجوب قنوت. در استقصاء الاعتبار به این عبارت اشکال شده که اگر قنوت مستحب باشد، شرط آن که قیام باشد نمی تواند واجب باشد. اما احتمال دارد مراد علامه، وجوب شرطی قیام برای قنوت باشد نه وجوب شرعی و تکلیفی قیام.

برای روشن شدن دلالت آیه بحث از چند نکته در مفهوم آیه لازم است.

**نکته اول: ارتباط آیه به احکام نماز**

نکته اول: آیا آیه شریفه مرتبط به نماز است؟ با نگاه به سیاق آیات به نظر می رسد این آیه درباره نماز باشد.

**حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاَةِ الْوُسْطَی وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ ﴿238﴾**

**فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُکْبَاناً فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَمَا عَلَّمَکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿239﴾**

همانگونه که روشن است قبل و بعد آیه مورد بحث درباره احکام نماز است و بسیار بعید است آیه وسط درباره نماز نباشد.

در برخی از روایات نیز تصریح شده، آیه درباره نماز است. یکی از این روایات، روایت زراره بن اعین است که در منابع مختلف وارد شده[[9]](#footnote-9) و در جلسات گذشته نیز بدان اشاره شد. در نقل علل آمده است: «وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ فِی صَلَاةِ الْعَصْر» در نقل معانی الاخبار نیز نزدیک به همین نقل وجود دارد: « وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ‏ فِی صَلَاةِ الْوُسْطَی.» از این دو نقل برداشت می شود، قنوت در نماز عصر واجب بوده و قوموا لله قانتین قیدی برای صلاه وسطی است اما از نقل تهذیب «فی صلاه الوسطی» ادامه «قانتین» نیامده است. امکان دارد به علت کثرت بیشتر نقلی که «قوموا لله قانتین» را ادامه «الصلاه الوسطی» دانسته، این نقل را معتبر تر بدانیم.

از روایات دیگری نیز برداشت می شود که «قوموا لله قانتین» مرتبط با نماز است. تنها از یک روایت که از نظر سندی معتبر نیست، استفاده می شود این قطعه مرتبط به نماز نیست. « [عن زرارة] عن عبد الرحمن بن کثیر عن أبی عبد اللهG فی قوله: **«حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی‏- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ‏» [قال: الصلاة رسول الله و أمیر المؤمنین و فاطمة و الحسن و الحسین و الوسطی أمیر المؤمنین‏] «وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» طائعین للأئمة»**[[10]](#footnote-10) حتی اگر این روایت از نظر سندی نیز معتبر باشد، ناظر به جنبه باطنی بوده و نمی تواند نافی سایر روایاتی باشد که این فقره را در نماز دانسته اند.

در برخی از روایات، هر چند «قوموا لله قانتین» به معنایی غیر از قنوت تفسیر شده اما معنایی برای آن بیان شده که جزء نماز است. مانند روایت سماعه: « و فی روایة سماعة «و فی روایة سماعة «وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ‏» قال: هو الدعاء»[[11]](#footnote-11)

در برخی دیگر از روایات، «قوموا لله قانتین» هر چند به معنای جزئی از اجزاء نماز تفسیر نشده، اما معنایی برای آن بیان شده که یکی از ویژگی های نماز است. مانند روایت عبد الله بن سنان که به سند صحیح در تفسیر قمی و به سند مرسل در تفسیر عیاشی وارد شده است: **«فَإِنَّهُ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ- وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی‏ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ‏» فقوله «قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» قال إقبال الرجل علی صلاته و محافظته- حتی لا یلهیه و لا یشغله عنها شی‏ء...»**[[12]](#footnote-12) به این معنا که مراقبت نماز باشید و آن را به تأخیر نیاندازید.

قنوت در اصل به معنای اطاعت است کما اینکه در روایت زراره از ابی جعفرG به نقل از تفسیر عیاشی، وارد شده: « «وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» قال: مطیعین راغبین‏»[[13]](#footnote-13) البته مرحوم صدوق در عبارت خود، مطیعین داعین نقل کرده که یا کلام اصلی شیخ صدوق راغبین بوده یا نسخه موجود از روایت دست ایشان، داعین داشته است. به هر حال اصل قنوت به معنای اطاعت بوده و در کلام مفسرین، به تفصیل درباره مخاطب قنوت بحث شده که تنها عبارتی را از تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه نقل می کنم.

«القنوت: القیام. و سئل صلّی اللّه علیه و سلم: أیّ الصلاة أفضل؟ فقال: «طول القنوت» أی طول القیام.»[[14]](#footnote-14) در آیه قطعا مراد از قنوت قیام نیست زیرا دیگر «قوموا لله قانتین» معنا نخواهد داشت و در موضعی دیگر قنوت را به معنای قیام دانسته است. ابن قتیبه در ادامه می نویسد: **« و قال تعالی: أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً [الزمر: 9]، أی أمن هو مصلّ، فسمیت الصلاة قنوتا: لأنها بالقیام تکون. و روی عنه،G، أنه قال: «مثل المجاهد فی سبیل اللّه کمثل القانت الصائم» ، یعنی المصلّی الصّائم. ثم قیل للدعاء: قنوت، لأنّه إنما یدعو به قائما فی الصلاة قبل الرکوع أو بعده. و قیل، الإمساک عن الکلام فی الصلاة قنوت، لأن الإمساک عن الکلام یکون فی‏ القیام، لا یجوز لأحد أن یأتی فیه بشی‏ء غیر القرآن. قال زید بن أرقم: کنا نتکلم فی الصلاة حتی نزلت: وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ [البقرة: 238]، فنهینا عن الکلام و أمرنا بالسکوت و یقال: إن قانتین فی هذا الوضع: مطیعین. و القنوت: الإقرار بالعبودیّة، کقوله: وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (26) [الروم: 26]، أی مقرّون بعبودیته.**

**و القنوت: الطاعة، کقوله: وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ [الأحزاب: 35]، أی: المطیعین و المطیعات. و قوله: إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ [النحل: 120]، أی مطیعا للّه.**

**و لا أری أصل هذا الحرف إلا الطاعة، لأنّ جمیع هذه الخلال: من الصلاة، و القیام فیها، و الدعاء و غیر ذلک- یکون عنها»**

ابن قتیبه معنای قنوت را طاعت دانسته و در تمام معانی دیگر، طاعت را موجود می داند. باید دقت داشت: این که اصل معنای قنوت طاعت است، بدین معنا نیست که به نحو مشترک لفظی بوده و در سایر موارد استعمال، خصوصیت دیگری علاوه بر مطیع بودن در آن اخذ نشده است. مرحوم مصطفوی معتقد است مشترک لفظی وجود نداشته و تمام معانی به هم بازگشت دارند و در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، سعی کرده معنای جامعی برای معانی مشترک بیان کند. البته این کار تکلف بوده و در سرتاسر کلمات ایشان، این تکلف مشهود است. هر چند ایشان در این ده جلد زحمت زیادی کشیده اند، اما اصل دیدگاه ایشان در بازگشت تمام معانی مشترک به یک معنای جامع، دیدگاهی اشتباه است.

کار دیگری که از قدیم وجود داشته و مشابه کار مرحوم مصطفوی است و برخی تصور می کنند این دو کار در یک راستاست، معجم مقاییس اللغه است. در این کتاب، هر ریشه ای که بیان می شود، مقیاسی را برای آن بیان کرده است.

کار موجود در معجم مقاییس و کار مرحوم مصطفوی دو تفاوت جوهری دارد.

در معجم مقاییس اصرار ندارد برای هر ریشه ای یک اصل درست کند و در بسیاری از موارد، برای ریشه ای دو اصل یا بیشتر بیان کرده است.

معجم مقاییس به دنبال تبدیل مشترک لفظی به مشترک معنوی نیست بلکه بیان می کند: هر چند واژه معانی مختلفی به نحو مشترک لفظی دارد اما به نحوی با هم ارتباط دارند و ایشان به دنبال بیان ارتباط است. به عنوان نمونه کلمه «ضریر» به معنای نابیناست ولی از ریشه ضرر است. پس علی القاعده «ضریر» باید به معنای آسیب دیده باشد اما «ضریر» به خصوص آسیب دیده در چشم گفته می شود. هر چند «ضریر» به معنای نابینا و «ضریر» به معنای مطلق آسیب دیده مشترک لفظی هستند اما بین این دو معنا ارتباط وجود

دارد. باید دقت داشت: گاه تعدد وضعی که منجر به اشتراک لفظی می شود، به نحو طولی است و گاه تعدد وضعی به نحو عرضی می باشد. در معنای عین نیز که معانی مختلفی برای آن ذکر شده، بسیاری از مشترک های لفظی موجود به تعدد وضع طولی است. مثل عین به معنای چشم که با عین به معنای جاسوس و همینطور عین به معنای شخصیت مهم و ارزشمند و عین به معنای انحراف در ترازو ارتباط دارد.

با این مقدمه به نظر می رسد مراد ابن قتیبه که بیان کرده: « لا أری أصل هذا الحرف إلا الطاعة» این است که معانی دیگر زیر مجموعه معنای طاعت هستند هر چند از این کلام مشترک لفظی یا معنوی بودن، استظهار نمی شود. حتی احتمال دارد سایر معانی، معانی مجازی بوده و محتمل است به تعدد دال و مدلول، معنایی بیش از طاعت از آنها فهمیده شده است.

در جمع بندی باید گفت: در این که مراد از «قوموا لله قانتین» خصوص قنوت باشد، شاهدی وجود نداشته و در روایات نیز قانتین به معنای مطیعین تفسیر شده است. در روایت زراره نیز بیان شده: «مطیعین راغبین». حتی اگر نسخه «مطیعین داعین» صحیح باشد و قانتین به معنای دعا باشد، الزامی نیست دعای در نماز به معنای قنوت مصطلح باشد.

**عدم اراده قنوت از دعا در روایت فرض الصلاه**

در روایت فرائض الصلاه که یکی از فرائض نماز را دعا قرار داده و محور بحث ما درباره این روایت بود، قرینه ای وجود ندارد دعا به معنای قنوت باشد حتی در روایت شرایع الدین که نزدیک به روایت فرض الصلاه است، دعا در مقابل قنوت قرار داشته شده و همین شاهد بر تعدد است. در این روایت آمده است: **«وَ الْقُنُوتُ فِی جَمِیعِ الصَّلَوَاتِ‏ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ وَ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ .... وَ فَرَائِضُ الصَّلَاةِ سَبْعٌ الْوَقْتُ وَ الطَّهُورُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الْقِبْلَةُ وَ الرُّکُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاء»**[[15]](#footnote-15) در این روایت، قنوت سنت واجب بیان شده و دعا از فرائض شمرده شده است و همین شاهد بر تعدد دعا و قنوت است.

این فقره از روایت که قنوت، سنت واجبه بیان شده در حدیث محض الاسلام منقول از امام رضا ع نیز وارد شده است: **« وَ الْقُنُوتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ فِی الْغَدَاةِ وَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَة»**[[16]](#footnote-16) عبارت مرحوم شیخ صدوق نیز که بیان کرده: القنوت سنه واجبه برگرفته از این دو روایت خصال و عیون است. خلاصه آنکه با توجه به این شواهد نمی توان گفت: دعا در روایت فرض الصلاه به معنای قنوت است. هر چند روایت شرایع الدین که اعمش راوی آن است و در خصال نقل شده، از نظر سندی قابل تصحیح نیست اما این فراز از روایت که جمع بین قطعه از روایت محض الاسلام و قطعه ای از روایت فرض الصلاه زراره است، به علت مشابهت آن با این دو روایت، قابل اخذ است. پس به علت جمع بین سنه واجبه (حدیث محض الاسلام) و الدعا (روایت فرض الصلاه) در روایت شرایع الدین و تقابل این دو، می توان گفت مراد از دعا، قنوت نیست. حتی اگر تصحیح این قطعه از روایت پذیرفته نشود، اما چون در حدیث محض الاسلام، قنوت سنت واجبه بیان شده و در روایت فرض الصلاه دعا از فرائض بیان شده، می توان دریافت که دعایی که از فرائض است به معنای قنوتی که سنت واجب است، نیست.

در انتهای روایت فرض الصلاه زراره نیز بیان شده: « مَا سِوَی ذَلِکَ قَالَ سُنَّةٌ فِی فَرِیضَة» که سنت و فریضه در مقابل هم قرار گرفته است. از مجموع روایت فرض الصلاه، محض الاسلام و شرایع الدین استفاده می شود سنت در مقابل فریضه است و اگر قنوت سنت باشد، دیگر نمی تواند فرض باشد. پس می توان به روشنی گفت: مراد از دعا در روایت فرض الصلاه، قنوت نیست.

مرحوم شهید اول، دعا را به معنای قرائت و اذکار نماز دانسته که روایات تصریح به این دارند، اذکار و قرائت سنت بوده و فرض نیستند و به همین دلیل نمی تواند دعای وارد در فرض الصلاه را به معنای اذکار و قرائت دانست.

این احتمال به ذهن خطور می کند که مراد از دعا، مطلق ذکر الله بوده و فرض بودن دعا در نماز بدین معنا باشد که باید در حالات نماز دعا برای شما وجود داشته و ذکر الله و یاد داشته باشید. به این معنا مقوم نماز این است که صرف الوجود دعا در نماز وجود داشته و نمازی که حتی صرف الوجود دعا در آن نباشد، صحیح نیست. در توضیح این احتمال باید گفت: اصل معنای لغوی صلاه دعاست و پس از آن به معنای فعل خاصی به کار رفته است اما رابطه بین معنای لغوی و شرعی حفظ شده و این احتمال به طور جدی وجود دارد که در صدق عرفی صلاه، متوقف بر وجود دعا و لو به نحو صرف الوجود در نماز است و اگر در نماز هیچ دعایی وجود نداشته باشد، صلاه بر این عمل عرفا صادق نیست. صرف الوجود دعا و ذکر الله در نماز، می تواند با همان تکبیره الافتتاح ابتدای نماز ایجاد شده و می تواند در فرض ترک سهوی تکبیره الافتتاح با سایر اذکار موجود در نماز مانند سبحان الله ایجاد شود.

به عبارتی دیگر، هر چند تک تک دعاها و اذکار موجود در نماز حداکثر سنت واجب هستند مانند تشهد، قرائت و اذکار رکوع و سجود. اما صرف الوجود دعا و ذکر الله در نماز فرض بوده و این صرف الوجود می تواند در قالب هر یک از این سنت ها، تحقق یابد.

**جمع بین حدیث لا تعاد و فرض الصلاه در فقره دعا**

با این معنا برای دعا، جمع بین حدیث لا تعاد و حدیث فرض الصلاه این خواهد بود که دعا به این معنا عمل عبادی خاصی نبوده و تنها بیان کرد که نماز نباید از ذکر الله خالی باشد به همین دلیل در حدیث لا تعاد که اشاره به واجبات خاص در نماز دارد، به آن اشاره ای نشده است. از سویی دیگر، صدق صلاه بر این معنای از دعا متوقف بوده و بدون وجود صرف الوجود دعا، نمازی نیز وجود نخواهد داشت در حالی که در حدیث لا تعاد صحبت از نمازی است که کاستی هایی در آن وجود دارد. به همین دلیل، صحبتی از دعا در حدیث لا تعاد نشده است. به عبارتی دیگر، مقسم حدیث لا تعاد عملی است که عرفا بر آن صلاه صادق باشد و نمازی که هیچ دعایی در آن نباشد، صلاه بر آن صادق نیست.

اما چرا در کلام فقها، دعا جزء واجبات نماز ذکر نشده است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: این که در نماز هیچ دعا و ذکر اللهی وجود نداشته باشد، فرد نادر بوده و غالبا نماز همراه با دعاست. با این توضیح نمی توان اجماعی را احراز کرد که فقها دعا در نماز به همین معنای صرف الوجودی را واجب نمی دانند.

پس از معنای حدیث لا تعاد و ارتباط آن با سایر روایات مانند روایت فرض الصلاه، بحث در کلام مرحوم حاج شیخ که بیان کرده، حدیث لا تعاد درباره تکرار نیست را بررسی خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج3، ص: 281 [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا يحضره الفقيه؛ ج1، ص: 316 [↑](#footnote-ref-2)
3. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج3، ص: 282 [↑](#footnote-ref-3)
4. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج3، ص: 283 [↑](#footnote-ref-4)
5. حبل المتین؛ ص: 238 [↑](#footnote-ref-5)
6. استقصاء الاعتبار؛ ج 5 ، ص: 298 [↑](#footnote-ref-6)
7. للبقرة: 238 [↑](#footnote-ref-7)
8. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج2، ص: 174 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 271، تفسير العياشي، ج‏1، ص: 127، من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 196، علل الشرائع، ج‏2، ص: 355، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 241، رقم 954، 23 باب ، معاني الأخبار، النص، ص: 332، رقم 5 [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسير العياشي، ج‏1، ص: 128، رقم: 421 [↑](#footnote-ref-10)
11. تفسير العياشي، ج‏1، ص: 128، رقم: 420 [↑](#footnote-ref-11)
12. تفسير القمي ؛ ج‏1 ؛ ص79 و تفسير العياشي، ج‏1، ص: 127، رقم 418 [↑](#footnote-ref-12)
13. تفسير العياشي، ج‏1، ص: 127، رقم 416 [↑](#footnote-ref-13)
14. تأويل مشكل القرآن، ص: 251 [↑](#footnote-ref-14)
15. الخصال ؛ ج‏2 ؛ ص604 [↑](#footnote-ref-15)
16. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص: 123 [↑](#footnote-ref-16)